موحدی بکنظر، پژوهشگر عدالت در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

از گفتمان نئوکلاسیک اقتصادی فعلی باید عبور کنیم

ادامه از صفحه یک

واقعا این‌طور نیست که بخواهند پیوند دهند و نیت‌خوانی نمی‌کنم. ولی اقتصاد نئوکلاسیک را عادلانه می‌خواند، آن هم عدالت امیرالمومنین(ع) است. این سمت هم عده‌ای را داریم که می‌گویند این چیزی که این صاحب‌نظر می‌گوید نه تنها عادلانه نیست، بلکه ظالمانه است. نه اینکه خدشه‌های بی‌عدالتی داشته باشد بلکه بنیانا ظالمانه است. الان باید کدام را انتخاب کنم؟ بنابراین کسی که اینجا صرفا از پوسته عدالت می‌خواهد بشناسد چه چیزی را در عادلانه است و به چه خاطر بوده است. نمی‌تواند قضاوت کند، وارد دعوای می‌شود که سردرگمی پله اول آن است. نمی‌تواند دست به انتخاب بزند، کسی که دانش مکاتب عدالت‌خواهی را ندارد و دانش‌های مختلف در عرصه‌های مختلف از جیستی امر خوب گفتن و بهینه گفتن و عاقلانه و عادلانه و امثالهم گفتن ندارد، می‌تواند بگوید این دو امر با هم متفاوت است؟ به معیارهای خود باید رجوع کند و بگوید من امر عادلانه را کدام می‌دانم پس این را انتخاب کند و بگوید این عادلانه است.

عدالت یک معیار و سنگ محک می‌خواهد

پس جمع‌بندی بخش قبل این می‌شود که چرا کسی صرفا با عنوان عام عدالت و پوسته عدالت بخواهد درباره بایستی امور صحبت کند، راه به خطا می‌برد و سردرگم می‌شود، چون پوسته عدالت هیچ‌کاری را رقم نمی‌زند و شما را سراغ اشخاص می‌برد. افراد مختلفی دارید که همین الان بحث از عدالت کرده‌اند؛ ازجمله دکتر شریعتی، شهید مطهری، آقای علی‌نسب، آقای میرحسین موسوی، شهیدبهشتی، امام خمینی، حضرت‌آقا، آقای رحیم‌پور، آقای حکیمی، آقای فرهادی‌پور و... بودند که طبقه‌بندی آنها در ذهن ما به گونه سیاسی بوده است. چتر سیاست را برداریم و اینها را به عنوان تئوریسین ببینیم. بعد ببینید چقدر دعوا در اینجا وجود دارد، چقدر دعوا در امر بایسته وجود دارد، چه امری بایسته است، چگونه می‌توان تشخیص داد کدام امر بایسته است. ممکن است شما بگویید این مشکل ما را بیشتر کرد، یعنی ما نمی‌توانیم هیچ معیاری قرار دهیم که کدام امر عادلانه است؟ هریک از من و شما یک اندیشمند خود را بدانیم و در دریای اندیشه‌ها بگردیم، که کدام امر عادلانه است. با تمام مبانی و ارزش‌های که در خود ماست و بدان باورمند هستیم، ممکن است آنها نیز دچار خدشه شود، چون با باور زاییده نشدیم، باور را پذیرفتیم و بدان ایمان آوردیم. با این باورهای که گردیم و می‌گوییم من عاشق عدالت امام هستم. امام چه اتفاقاتی را رقم زد، چطور تصمیم گرفت؟ اندیشه امام مدنظر است. من تمام این مباحث را دیده‌ام و دیدم به اندیشه امام نسبت به اندیشه چپ و راست از قوام خوبی برخوردار است. امام معیار من در عدالت است. اگر معیار امام بدست آید از عدالت را طبق مقدمه اول کنار گذاشتیم و گفتیم عدالت خود پوسته است و باید عدالت را ریزتر کند. مهم عدالت امام می‌شود. من می‌گویم به عدالت مارکسیست کار ندارم، من با عدالت نئومارکسیستی کار ندارم، من با عدالت نئولیبرالی کار ندارم، من با عدالت فمینیستی هم کار ندارم، من با عدالت نوزیکی، رازی و... کار ندارم، بلکه با عدالت خمینی کار دارم. این معیار من می‌شود. یک معیار و سنگ محکی دارم و باید این را دقت کنیم که هر سنگ محکی یک میزان برد دارد. مثل شمشیر می‌ماند، به میز بخواهید شمشیر بزنید بستگی به تیزی شمشیر شما دارد. ولی تا یک جایی آن شمشیر داخل چوب می‌رود. این‌طور نیست که یکباره بزنید و همه را بتوانید قلع و قمع کنید. یک میزان و بردی دارد. پس معیار عدالت امام خمینی می‌شود. این معیار را وسط می‌گذارم و بدان ملتزم می‌شوم. می‌خواهیم از عدالت اسلامی حرف بزنیم. منظور کدام قرائت از اسلام است؟ حتی کدام قرائت از شیعه اثنی‌عشری از اسلام منظور است؟ تفاوت‌ها کم نیست. اصلا کدام قرائت از این آیه خاص منظور است؟ کدام قرائت از این روایت منظور است؟ درست است که خیلی نمی‌توان روایتی را کنار داد، به گونه‌ای که از آن جنایت عظیم و بهشت برین درآورد، ممکن است یک روایت این میزان قابلیت نداشته باشد. در این باره صحبت می‌کنم، آن معیارهایی که می‌خواهم بدان رجوع کنیم آنقدر سفت و محکم نیستند که با این معیارها بتوانیم برای صدق یک امر عادلانه بهره بگیریم. بنابراین در اینجا به این رسیدیم که موانع‌زدایی را بیاوریم. ببینیم آن موانع چه هستند؟ یک نظریه‌پردازی وجود ندارد که حرف‌های دیگری بیان کنند. حرف آنها درست است یا حرف ما؟ نمی‌دانم، چون معیاری ندارم که کدام درست است. من طبق باورمندی خود و باور به خدا جلو می‌روم و ممکن است حرف آنها درست باشد. مثلا آیت‌الله خوبی یک چیزی می‌گوید، آیت‌الله بهجت چیز دیگری می‌گوید و امام یک چیز دیگر می‌گوید، کدام درست است؟ ممکن است نظر هریک از اینها درست باشد. ممکن است همه درست باشد به این معنا که همه تمسک به آیات و روایات می‌کنند ولی تا جای ممکن مسیری را جلو می‌روند که کلام حضرت حق باشد. بنابراین در آن دنیا ثواب می‌برند و اصل آن دنیاست.

خطوط کلی کدام است؟

باتوجه به این توضیحات یک فرآیند بلندمدت داریم برای اینکه معیارها را از منظری که بیان کردید، استخراج کنیم. به یک جمع‌بندی برسیم و معیارهای جامع برای کل رفتارهای ساحت اجتماع را تعیین تکلیف کنند که آن زمان می‌توان اسم این را عدالت گذاشت. آن فرآیند بلندمدتی است. با این پیش‌فرض که در کوتاه‌مدت ما مجبور به تصمیم گرفتن و سیاستگذاری هستیم، اگر بخواهید خطوط کلی معیارهایی که فعلا موجود است در فرمایشات امام و آقا و قانون اساسی را بیان کنید و بخواهیم وارد امر سیاستگذاری شویم و آنها را عادلانه تر کنیم، این خطوط کلی را چه می‌دانید؟

چند مساله اینجا وجود دارد؛ یک اینکه این خطوط کلی مساله‌به‌مساله متفاوت است. نمی‌توانید اصل بگذارید که برای همه اینها ثابت باشد. مساله‌به‌مساله شیوه استدلالی که برای اینها به کار می‌رود و اصولی که استخدام می‌شود تا یک امری را تعیین کند که امر بایسته‌ای است، متفاوت می‌شود. به هر صورت اگر بخواهید از هر اصلی استفاده کنید و وارد همان فضای اجتهاد باید شوید. اجتهاد به این معنای کنونی منظور نیست، بحث این است که بتوانید این را به‌نظر من دنبی متکی کنید. نه اینکه یک نظری دادند سند مالکه‌شی عدالتی روی آن ایستم دهید، یا مثلا آن فردی که این را ارائه داده از جریان فلان و فلان است و این را تقبیح‌اش بزنیم. باید آدم‌هایی را در اینجا ساخته و پرداخته باشیم که اینها مسلط بر این موارد است. آنهایی که کومپیوتر ممکن است شما بگویید ما این آدم‌ها را نداریم. می‌گویم از اجمال و تفسیر است. اجمالا آدم‌های نزدیک به این امروزه باید، پس از آنها استفاده کنیم. ممکن است تربیت نشده باشند و واقعا اینچنین است. الان در حوزه نفت چند نفر را داریم که از زمان‌نظر اسلامی به حوزه نفت ورود پیدا کرده‌اند؟ اندک هستند. به هرصورت باید چنین بینشی را داشته باشند و اگر چنین بینشی نداشته باشند، عملا نسبت نارواه به حضرت باری‌تعالی می‌دهند. عملا وقتی به نظری می‌رسند هنوز نه دل آنها قرص نیست که چه می‌نویسند؟ در انتها می‌نویسند والله اعلم! دل آنها قرص نیست. ما می‌گوییم فقه باید آنچه است یعنی می‌خواهیم بگوییم این امر عادلانه است. اگر من بگویم، معیار من است. اگر بگوییم حضرت باری‌تعالی است پس معیار چیست؟ باید وارد یک فرآیند اصطلاحا اجتهادی به‌معنای عام شویم. به‌معنای عام یعنی تلاشگری درجهت استخراج هر اصل برای حل یک‌سری موضوعات؛ بنابراین هر جایی ممکن است نظراتی وجود داشته باشد که متفاوت از جای دیگر است. در بانکداری ممکن است به یک اصولی رجوع کنید که متفاوت از جای دیگر باشد. مثلا یکی از ویژگی‌ها این باشد که عمومیت‌بخشی به امر عدالت و رضایت اجتماعی حاصل از اقدامات مورد تایید دین؛ یعنی با اقدامات مورد تایید دین باید بالاترین رضایتمندی را ایجاد کنید. باید بگردید آن چیست که بیشترین رضایتمندی را ایجاد می‌کند. آن نیاز اساسی مردم است. باید شرایطی را ایجاد کنید که نیاز اساسی مردم در حداقل ممکن و با کمترین هزینه برای حاکم و برای آن فرد اتفاق افتد. این ایجاد رضایت می‌کند.

آیا عدالت این است که از پولدارتر بگیریم به بی‌پول بدهیم؟

ما شاخصی به نام فقر مطلق داریم. در بین مردم یک‌سری افراد هستند که می‌توانند نیازهای اساسی خود را تامین کنند و در فقر مطلق می‌توان فهمید این قشر نمی‌تواند نیازهای اساسی خود را تامین کند. این شاخص را الان مناسب می‌دانید برای اینکه بفهمیم آن نیازهای اساسی که باید مردم را بالن راضی کنیم چه کسانی ندارند و سراغ آنها برویم؟

یک نکته دیگری اینجا مشخص شد. ما در بحث دین و ملاک داریم که یکی هدف است که باید این اتفاق بیفتد.

> اگر کسی صرفا با عنوان عام عدالت و پوسته عدالت بخواهد درباره بایستی امور صحبت کند، راه به خطا می‌برد و سردرگم می‌شود، چون پوسته عدالت هیچ‌کاری را رقم نمی‌زند و شما را سراغ اشخاص می‌برد. افراد مختلفی دارید که همین الان بحث از عدالت کرده‌اند؛ ازجمله دکتر شریعتی، شهید مطهری، آقای علی‌نسب، آقای میرحسین موسوی، شهیدبهشتی، امام خمینی، حضرت‌آقا، آقای حکیمی، آقای رحیم‌پور، آقای حکیمی، آقای فرهادی‌پور و... بودند که طبقه‌بندی آنها در ذهن ما به‌گونه سیاسی بوده است. چتر سیاست را برداریم و اینها را به‌عنوان تئوریسین ببینیم
> تئوریسین ببینیم

درصورتی که الان می‌گوییم امر خوبی نیست. این که چقدر مطالعه عادلانه روی این کردیم، چقدر از محتوا و امر عادلانه استفاده کردیم برای اینکه این مساله را ترجیح کنیم، خیلی فقیر هستیم. بالاخره باید درباره تک‌تک زوایای زندگی بحث داشته باشید. آن نظریه‌ای که ما از آن تحت‌عنوان نظریه عدالت صحبت می‌کنیم و اگر نظریه عدالت را می‌گوییم امر خوبی است و این امر خوب متکی به نظریات اندیشمندان نیست بلکه متکی به امر شارع و حضرت باری‌تعالی، امر کتاب الله و عترت خداست که می‌خواهد به ما بگوید چه چیزی امر خداست و چه چیزی امر عادلانه نیست و چه چیزی امر درست و نادرست است. ما را به اینجا می‌کشاند که باید یک کاری داشته باشیم که ما را به اینجا می‌کشاند که این‌ها را بیاوریم. بسم‌الله بگوییم و آب هم بگوییم و آب هم بگوییم ولی این خوب نیست است. درباره بانک چنین چیزی را نمی‌گویم و شاید خیلی‌ها دیگری داشته باشم ولی یک امری را به امر دیگری پیوند می‌دهیم بدون اینکه از محتواطلاع داشته باشیم چون هیچ‌موقع تبدیدیم اساسا حکم الهی درباره چگونگی ساختار اجتماعی-حکومتی گفتیم، آیا باید به همین بانک‌ها صورت گیرد یا چیزی متفاوت از این بانک‌ها باشد. درباره این اصلا صحبت نکردیم. درباره فقه‌ا، امنیت، آموزش، بهداشت و... همین الان در درسر داریم. الان می‌خواهم خودرو تولید کنم باید خودتولید کنم؟ این‌طور که خودرو مردم را در شیشه بریزم؟ حکمرانی بازار خودروی ما باید چگونه باشد؟ این‌طوری بازار انفال، بازار پول، عرصه کشاورزی و صنعت و... باید چگونه باشد؟ درباره همه این مساحت‌ها باید حرف برای گفتن داشته باشم. به‌عبارت دیگر باید دفاع داشته باشم، این دفاع باید متکی بر چه چیزی باشد؟ باید متکی بر معیاری باشد. به این رسیدیم که معیار امام چیست؟ معیار امام فقه اجتماعی است. هرچند خود ایشان فقه اجتماعی نمی‌گوید. امام در منشور روحانیت ۳-۴ صفحه قبل از فوت ایشان، می‌گوید حکومت در منشور فقه مجتهد واقعی بدست امام مجتهد واقعی را از مجتهد تقلیبی جدا می‌کند، است اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و...! یعنی معیار فقه می‌شود، البته نه فقه این حوزه! آقای ابوالقاسم علیدوست استادی کرسی فقه در قم را دارند، اختمالا یکی از مراجع تقلید ما در چند سال آینده خواهند بود. بحث بنده و یک‌سری از کارشناسان اقتصاد اسلامی درباره این بود که آیا بانک خصوصی یا این وضعیتی که از آن می‌بینیم اگر معیارهای اسلامی را وسط بگذاریم اجازه ورود به عرصه اقتصادی را دارد یا نه؟ خیر و با چه کیفیتی باید ورود کند. ایشان بین می‌گرد بحث این را به عقلا بسپارید. منظور این بود که این را به کارشناسان عرصه اقتصادی بسپارید و آنها عقل اقتصادی دارند. این کارها ربطی به اسلام ندارد و اسلام درباره وضوء، طهارت، نجاست و... است و درنهایت عبادات و اخلاق و کسی عقاید. درصورتی که امام این نبود، نگفته امام این بود که این فقه باید در زوایای زندگی بشری ورود پیدا می‌کرد برای اینکه حل محتوا کند. این چنین نشده است، ضعف دارد و نمی‌تواند وارد شود، قدرت و قابلیت این را ندارد. حداکثر این مساله را به آنها بدهید چه کار می‌کنند؟ پیوندی می‌زنند و در اختیار شما می‌گذارند که مثلا ما پیوند اسلامی زدیم. در حد اینکه با یک آیه و روایات پیوند می‌زنند، درصورتی که اگر می‌خواهید این کار را کنید آن دقتی که در آیات نظام و روایت می‌کنید تا به آن حکم برسید، آن دقت را اینجا هم به کار ببرید. الان اگر من بخواهم درباره سیاستگذاری عرصه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... نیاز به کمک داشته باشم، چگونه است؟ این اتفاق باید اینجا رقم بخورد که رقم نخورده است. بنابراین نگاه آقا را ادامه‌دهنده نگاه امام در این عرصه می‌دانم. نگاه امام و آقا فرسنگ‌ها با نگاه یقیه مراجع و مجتهدان و علما و فضلا فاصله دارد. این نگاه اجتماعی است. یک زمانی شما آیات و روایات را می‌خواهید صرفا برای اینکه نماز، روزه، خمس، زکات و... داشته باشید. بعد می‌گویم برای اقتصاد چه کار کنم؟ می‌گوید باید ببینید کارشناسان اقتصادی چه می‌گویند. کارشناسان اقتصادی را به‌خط می‌کنند که ببینند چه می‌گویند. افرادی را که عادلانه فهم می‌کنند، می‌آورید تا بگویند چه کار کنیم. خیلی خوب جلو بروبم این است، درصورتی که این غلط است؛ بدین معنا که شما معیاری متکی به قانون اساسی-دین، مقام امام، نگاه اصیل فقهی دارید که مدرسه برود. این باید تشریح شود یعنی متکی به دین بگویید چرا این امر ناعادلانه است. چرا آموزش امر ناعادلانه‌ای است؟ حاج‌آقا قنبریان در عرصه آموزش در قم چنین کاری می‌کند که بگوید این ساختار کنونی آموزش ما ساختار ناعادلانه‌ای است. پس این می‌تواند پیوست فرهنگی برای سیاست‌های عرصه آموزش ما بنویسد. الان قانون مالیاتی گذاشته‌اند، خواسته یا ناخواسته بود، نمی‌دانم، مثلا اعضای هیات‌علمی که تازه می‌خواهند بیایند و رسمی نشده‌اند و حقوق آنها کم است باید مالیات بیشتری از کسانی که رسمی شده‌اند و حقوق بالاتری دارند، پرداخت کنند. یکی به این پیوست ناعادلانه بودن بدهد. اگر تصویب کردید، این ناعادلانه است. در عرصه پول و بانک می‌خواهیم بگوییم استقلال بانک مرکزی باید باشد، عده‌ای بگویند از منظر اسلامی در بدنه و شرایط کنونی اقتصاد ایران چرا این را امر ناعادلانه می‌دانید؟ ممکن است آن سمت عده‌ای خلاف این را بیان کنند ولی زمین بازی دعوای فقه و بهره‌کشی و بحث استفاده از دین برای حکمرانی موجود می‌شود. باید از دین برای این بهره بگیریم که چه‌گونه حکم حکمرانی کند. در نامه ۵۳ امیرالمومنین به مالک است که معیار عدالت را می‌آورد و بحث «رضی الرعیه» را مطرح می‌کند و تشریح می‌کند «رضی الرعیه» به چه معناست. آقا هم نکته‌ای در این خصوص دارد که رعایت برای حاکم مهم است یعنی حاکم باید سراغ رضایت برود. بعد می‌گویند این به چه معناست؟ آقا رعیت را این‌طور معنا می‌کنند. آن کسانی که باید حال آنها توسط حاکم مورد رعایت قرار گیرد. می‌گوید این افراد دو دسته خواص و عوام هستند. خواص آن کسانی که صاحبان رانت هستند و وصل به حکومتند، عوام هم کسانی هستند که دست آنها خالی است. امام می‌گوید به پایینی‌ها برسید. اگر خواص ناراحت شوند اگر پایینی‌ها خوشحال باشند این بالایی‌ها کاری نمی‌توانند انجام دهند. اگر آنها خوشحال باشند، پایه‌های حکومت شما راسفت می‌کنند. اگر آنها ناراحت شوند ولو اینکه خواص خوشحال باشند، حکومت متزلزل و از بین رفتنی است. کلیت این یک معیار می‌شود. بتوانیم متکی به دین چنین کاری کنیم. ممکن است کسانی باشند که حرف‌های دیگری بیان کنند. حرف آنها درست است یا حرف ما؟ نمی‌دانم، چون معیاری ندارم که کدام درست است. من طبق باورمندی خود و باور به خدا جلو می‌روم و ممکن است حرف آنها درست باشد. مثلا آیت‌الله خوبی یک چیزی می‌گوید، آیت‌الله بهجت چیز دیگری می‌گوید و امام یک چیز دیگر می‌گوید، کدام درست است؟ ممکن است نظر هریک از اینها درست باشد. ممکن است همه درست باشد به این معنا که همه تمسک به آیات و روایات می‌کنند ولی تا جای ممکن مسیری را جلو می‌روند که کلام حضرت حق باشد. بنابراین در آن دنیا ثواب می‌برند و اصل آن دنیاست.

خطوط کلی کدام است؟

باتوجه به این توضیحات یک فرآیند بلندمدت داریم برای اینکه معیارها را از منظری که بیان کردید، استخراج کنیم. به یک جمع‌بندی برسیم و معیارهای جامع برای کل رفتارهای ساحت اجتماع را تعیین تکلیف کنند که آن زمان می‌توان اسم این را عدالت گذاشت. آن فرآیند بلندمدتی است. با این پیش‌فرض که در کوتاه‌مدت ما مجبور به تصمیم گرفتن و سیاستگذاری هستیم، اگر بخواهید خطوط کلی معیارهایی که فعلا موجود است در فرمایشات امام و آقا و قانون اساسی را بیان کنید و بخواهیم وارد امر سیاستگذاری شویم و آنها را عادلانه تر کنیم، این خطوط کلی را چه می‌دانید؟

چند مساله اینجا وجود دارد؛ یک اینکه این خطوط کلی مساله‌به‌مساله متفاوت است. نمی‌توانید اصل بگذارید که برای همه اینها ثابت باشد. مساله‌به‌مساله شیوه استدلالی که برای اینها به کار می‌رود و اصولی که استخدام می‌شود تا یک امری را تعیین کند که امر بایسته‌ای است، متفاوت می‌شود. به هر صورت اگر بخواهید از هر اصلی استفاده کنید وارد همان فضای اجتهاد باید شوید. اجتهاد به این معنای کنونی منظور نیست، بحث این است که بتوانید این را به‌نظر من دنبی متکی کنید. نه اینکه یک نظری دادند سند مالکه‌شی عدالتی روی آن ایستم دهید، یا مثلا آن فردی که این را ارائه داده از جریان فلان و فلان است و این را تقبیح‌اش بزنیم. باید آدم‌هایی را در اینجا ساخته و پرداخته باشیم که اینها مسلط بر این موارد است. آنهایی که کومپیوتر ممکن است شما بگویید ما این آدم‌ها را نداریم. می‌گویم از اجمال و تفسیر است. اجمالا آدم‌های نزدیک به این امروزه باید، پس از آنها استفاده کنیم. ممکن است تربیت نشده باشند و واقعا اینچنین است. الان در حوزه نفت چند نفر را داریم که از منظر اسلامی به حوزه نفت ورود پیدا کرده‌اند؟ اندک هستند. به هرصورت باید چنین بینشی را داشته باشند و اگر چنین بینشی نداشته باشند، عملا نسبت نارواه به حضرت باری‌تعالی می‌دهند. عملا وقتی به نظری می‌رسند هنوز نه دل آنها قرص نیست که چه می‌نویسند؟ در انتها می‌نویسند والله اعلم! دل آنها قرص نیست. ما می‌گوییم فقه باید آنچه است یعنی می‌خواهیم بگوییم این امر عادلانه است. اگر من بگویم، معیار من است. اگر بگوییم حضرت باری‌تعالی است پس معیار چیست؟ باید وارد یک فرآیند اصطلاحا اجتهادی به‌معنای عام شویم. به‌معنای عام یعنی تلاشگری درجهت استخراج هر اصل برای حل یک‌سری موضوعات؛ بنابراین هر جایی ممکن است نظراتی وجود داشته باشد که متفاوت از جای دیگر است. در بانکداری ممکن است به یک اصولی رجوع کنید که متفاوت از جای دیگر باشد. مثلا یکی از ویژگی‌ها این باشد که عمومیت‌بخشی به امر عدالت و رضایت اجتماعی حاصل از اقدامات مورد تایید دین؛ یعنی با اقدامات مورد تایید دین باید بالاترین رضایتمندی را ایجاد کنید. باید بگردید آن چیست که بیشترین رضایتمندی را ایجاد می‌کند. آن نیاز اساسی مردم است. باید شرایطی را ایجاد کنید که نیاز اساسی مردم در حداقل ممکن و با کمترین هزینه برای حاکم و برای آن فرد اتفاق افتد. این ایجاد رضایت می‌کند.

آیا عدالت این است که از پولدارتر بگیریم به بی‌پول بدهیم؟

ما شاخصی به نام فقر مطلق داریم. در بین مردم یک‌سری افراد هستند که می‌توانند نیازهای اساسی خود را تامین کنند و در فقر مطلق می‌توان فهمید این قشر نمی‌تواند نیازهای اساسی خود را تامین کند. این شاخص را الان مناسب می‌دانید برای اینکه بفهمیم آن نیازهای اساسی که باید مردم را بالن راضی کنیم چه کسانی ندارند و سراغ آنها برویم؟

یک نکته دیگری اینجا مشخص شد. ما در بحث دین و ملاک داریم که یکی هدف است که باید این اتفاق بیفتد.

ادامه از صفحه ۱۴

دیگری روش است که باید روش را هم اجتهاد کنید؛ یعنی با چه روشی این اتفاق بیفتد. ممکن است بگویید هر روز صبح از آن که پولدارتر است کم می‌کنیم و به آن که بی‌پول‌تر است اضافه می‌کنیم. آیا این عادلانه است یا خیر؟ اگر می‌خواهید بگویید به چه شکلی باید بگیرید؟ همه اینها حساب و کتاب و بحث دارد.

من روش را موافق هستم که باید در این خصوص اجتهاد شود، منتها درخصوص هدف این را موافق هستید؟

درباره هدف هم اینچنین است؛ یعنی ضمیمه شود و ملزم به روش شود. یعنی روش و هدف باید با هم اینجا ملزم شود.

شاخص دیگری به‌نام نابرابری داریم که طبیعتا اگر نابرابری زیاد باشد باز عامه مردم رضایت ندارند. وقتی فاصله زیاد می‌شود، نارضایتی اجتماعی ایجاد می‌شود که بعد شورش می‌شود، بنابراین این شاخص هم شاخص مناسبی برای سنجش است.

بله.

ظاهرا در نهایت امر آنچه اقتصاد متعارف درباره نابرابری می‌گوید، در عدالت دو شاخص اهمیت دارد. اقتصاد متعارف این را نمی‌گوید.

منظور آن چیزی است که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود.

خیر. مثلا در عرصه مالیات طبقه‌بندی داریم. از طیف راست تا چپ داریم. در طیف شدید راست آنارکوکاپیتالیست‌ها را داریم. بعد کاپیتالیست‌های کلاسیک و نئوکلاسیک‌ها را داریم که کمی معتدل‌تر هستند. سپس کینزین‌ها را داریم. بعد در سوی دیگر طیف در اینجا لیبرال-سوسیالیسم را داریم و درنهایت در منتهی‌الیه چپ طیف نیز سوسیالیسم و مارکسیسم را داریم. با چنین طیفی روبه‌رو هستیم. موقعی که از ضریب جینی صحبت می‌کنید، برآمده از نگاه‌های کینزی تا مارکسیستی است. اما منظور از اقتصاد متعارف، بیشتر آنارکو کاپیتالیست‌ها، کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها هستند. مثلا اتریشی‌ها هستند، مثل هایک، فومیزس، رانبارت! جالب این است که رانبارت می‌گوید مالیات به‌مثابه دزدی است، از کسی که پول دارد نباید مالیات بگیرید. باید اجازه دهید آزاد اتفاق افتد و اینها نافی دولت هستند. به هرصورت اگر بخواهید از هر اصلی استفاده کنید وارد همان فضای اجتهاد باید شوید. اجتهاد به این معنای کنونی منظور نیست، بحث این است که بتوانید این را به‌نظر من دنبی متکی کنید. نه اینکه یک نظری دادند سند مالکه‌شی عدالتی روی آن ایستم دهید، یا مثلا آن فردی که این را ارائه داده از جریان فلان و فلان است و این را تقبیح‌اش بزنیم. باید آدم‌هایی را در اینجا ساخته و پرداخته باشیم که اینها مسلط بر این موارد است. آنهایی که کومپیوتر ممکن است شما بگویید ما این آدم‌ها را نداریم. می‌گویم از اجمال و تفسیر است. اجمالا آدم‌های نزدیک به این امروزه باید، پس از آنها استفاده کنیم. ممکن است تربیت نشده باشند و واقعا اینچنین است. الان در حوزه نفت چند نفر را داریم که از منظر اسلامی به حوزه نفت ورود پیدا کرده‌اند؟ اندک هستند. به هرصورت باید چنین بینشی را داشته باشند و اگر چنین بینشی نداشته باشند، عملا نسبت نارواه به حضرت باری‌تعالی می‌دهند. عملا وقتی به نظری می‌رسند هنوز نه دل آنها قرص نیست که چه می‌نویسند؟ در انتها می‌نویسند والله اعلم! دل آنها قرص نیست. ما می‌گوییم فقه باید آنچه است یعنی می‌خواهیم بگوییم این امر عادلانه است. اگر من بگویم، معیار من است. اگر بگوییم حضرت باری‌تعالی است پس معیار چیست؟ باید وارد یک فرآیند اصطلاحا اجتهادی به‌معنای عام شویم. به‌معنای عام یعنی تلاشگری درجهت استخراج هر اصل برای حل یک‌سری موضوعات؛ بنابراین هر جایی ممکن است نظراتی وجود داشته باشد که متفاوت از جای دیگر است. در بانکداری ممکن است به یک اصولی رجوع کنید که متفاوت از جای دیگر باشد. مثلا یکی از ویژگی‌ها این باشد که عمومیت‌بخشی به امر عدالت و رضایت اجتماعی حاصل از اقدامات مورد تایید دین؛ یعنی با اقدامات مورد تایید دین باید بالاترین رضایتمندی را ایجاد کنید. باید بگردید آن چیست که بیشترین رضایتمندی را ایجاد می‌کند. آن نیاز اساسی مردم است. باید شرایطی را ایجاد کنید که نیاز اساسی مردم در حداقل ممکن و با کمترین هزینه برای حاکم و برای آن فرد اتفاق افتد. این ایجاد رضایت می‌کند.

امکانات به چه معناست؟ یعنی با آموزش خصوصی‌شده موافق هستید یا خیر؟

اجازه دهید جمع‌بندی کنم. تا اینجا ما گفتیم فعلا کاهش فقر مطلق و نابرابری به معنای ضریب جینی دو هدف نسبتا مطلوب با آنچه فعلا داریم، دارد. در روش می‌گوییم اولا باید حلال و حرامی باشد، ثانیا یکی از راه‌ها و روش‌هایی که بتوان این دو را بهبود داد این است که توزیع عادلانه امکانات داشته باشیم.

توزیع عادلانه امکانات ازمنظر شما چیست؟

توزیع عادلانه امکانات به این برمی‌گردد که شما در ساختارهای مختلف که عملا مکانیسم توزیع امکانات هستند، چه برنامه‌ای دارید. اقتصاد دانش طراحی و ارائه سازوکارهای بهره‌مندی آحاد جامعه از امکانات است. موقعی که می‌گوییم اقتصاد به‌معنای عام است، اینها تعریف‌های مختلف از اقتصاد می‌شود. یعنی ما باید اقتصاد خود را داشته باشیم که اگر می‌گوییم چه روشی و چه مکانیسمی لازم است برای اینکه با آن مکانیسم امکانات را بین مردم توزیع کنیم، سراغ اقتصاد و تلقی خود از اقتصاد بیاییم. نفت را چگونه باید توزیع کرد؟ مواهب به‌دست‌آمده از زیر زمین را چگونه باید توزیع کرد؟ فرض کنیم در اینکه سراغ مواهب زیرزمینی برویم یا خیر، را پاسخ دهیم. اینکه چگونه این را فروخته باشیم پاسخ دهیم. درآمدی دست دولت آمده است. دولت چگونه این را استفاده کند؟ معیار برای این چیست؟ یک؛ اینکه به شکل برابر درآمد حاصل از نفت و گاز را بین آحاد مردم تقسیم کنیم. هر کدملی یک میزان مشخصی باشد عادلانه است یا خیر؟ دوا اینکه به افراد کمتربرخوردار بیشتر بدهیم و به افراد برخوردارتر کمتر بدهیم یا اصلا ندهیم عادلانه است؟ سه؛ این درآمد را برای خرید سهام شرکت‌های مختلف هزینه کنیم و این سهام را دراختیار مردم قرار دهیم که مردم از سود حاصل از این سهام بهره‌مند شوند عادلانه است؟ چهار؛ این را سرمایه‌گذاری در شرکت‌های چندملیتی کنیم عادلانه است؟ پنج؛ با استفاده از اینها پتروپالایشگاه و پالایشگاه بزنیم که هم خوراک داخل کشور را استفاده کنند و هم از سود آن مردم استفاده کنند عادلانه است؟ شش؛ یارانه به تولیدکننده بدهیم یا همین‌طور که الان مصرف می‌کنیم داخل بودجه مصرف کنیم یا به صندوق توسعه ملی بدهیم که هر زمان نیاز داشتیم برداریم؟ کدام یک عادلانه است؟

الان جواب شما چیست؟

سخت است. این چیزی است که باید درباره آن بحث می‌کردیم و روی این کار می‌کردیم. من می‌توانم به‌طورکلی بیان کنم و بگویم مثلا توزیع برابر بین همه مردم باشد -نظر من بیشتر همین است و با احمدی‌نژاد هم‌نظر هستم، چون اینجا مالکیت عمومی است و باید از فرمانیه‌نشین ۲۰ هزار تومان می‌دهیم، ۲۰ میلیون هم مالیات بگیریم. به باشگاری که بیشتر می‌دهیم، ۳ میلیون دیگر بدهید؛ یعنی در قالب امکانات بدهید. کدامیک عادلانه است؟ در این خصوص قبل از اینکه بخواهید این را بیان کند، چنین نظری داشتیم. آن زمان که این را می‌گفتیم، احمدی‌نژاد هنوز در دولت بود و به این وادی نرسیده بود.

کالایی شدن سلامت و آموزش خلاف عدالت است

همایشی نیز امام صادق درست کرد و کتابچه‌ای درست کرد.

آن برای ما ۴۵ است. آن سالی بود که من وارد دانشگاه شدم. درباره اینها کاری انجام نشده است. درباره فقهی بودن این مساله با آقای مصباحی مقدم بحث کردم. استاد من بودند ولی در مقام استاد و شاگرد نبودیم و در جلسه علمی بودیم و اندیشکده اقتصاد مرکز الگو بحث درباره استفاده و بهره‌مندی از این منابع بود که قرار بود داخل الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت بیاید سوت شود. آنجا دبیر بودم. آقای مصباحی‌مقدم می‌گفت این باید در اختیار ولی فقیه باشد. می‌گفتیم چرا؟ می‌گفت چون ما آیات و روایاتی داریم که می‌گوید انفال در اختیار منصب امامت است و امام جامعه من حیث ما بیشی می‌تواند از این استفاده کند؛ یعنی هر جایی و هر طوری خواست می‌تواند از این استفاده کند. بنابراین باید در اختیار آقا باشد تا آقا هر گونه خواست از این استفاده کند. بحث من این بود که حیث من بشی که امام از آن استفاده کند، امام استفاده می‌کند چون حیث من بشی به من معیار می‌دهد که من چگونه استفاده کنم. یعنی امیرالمومنین اگر حیث من بشی از این استفاده می‌کند، نه بدین معنا که اگر در اختیار من هم قرار گرفت من هم حیث من بشی استفاده کنم. به این معنا است که اگر امام حیث من بشی استفاده می‌کند صراط الاقوم است، یعنی صراط مستقیم است. یعنی من معیار را از او می‌گیرم. اگر او را دیدم که هر طور استفاده کرد من ان‌قلت نیاورم که شما خلاف نص صریح قرآن عمل کردید. امام قرآن ناطق است و عمل می‌کند. من نگاه کنم با چه معیاری عمل می‌کند که آن معیار را بگیرم. پس بحث من ثانوی بود و می‌گفتم شما صورت مساله را پاک می‌کنید. الان به حضرت آقا هم بگویید نفت را چگونه استفاده می‌کنیم، می‌گوید ببینید چطور باید درست استفاده کرد. نه اینکه بگویند این در اختیار من است و من می‌دانم چطور استفاده کنم. به‌عنوان یک اندیشمند می‌توانیم از نظر آقا استفاده کنیم، ولی به‌عنوان حاکم جامعه خود آقا از من سوال دارد که نفت را چگونه استفاده کنیم؟ پس من دنبال معیار هستم. بنابراین اینجا به معیارهایی نرسیدیم. درباره مقوله بانک و پول که امر خلق شده است، کاری نکردیم. پول امری است که توسط بانک مرکزی خلق می‌شود و توسط بانک‌های خصوصی هم خلق می‌شود مثل اینکه صندوقچه‌ای دارم و داخل آن پول می‌گذارم و دوباره می‌شود. این دو برابر شدن حق انحصاری است که دولت در اختیار من قرار داده است. من به‌عنوان بانک این استفاده را در راستای اهداف خود انجام می‌دهم، بنگاه‌سازی و بنگاه‌داری می‌کنم، اموال می‌خرم و می‌فروشم، به کسانی که به من نزدیک هست